**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**جلسه چهارم\_10 مهر 1397**

خلاصۀ بحث دیروز این می شود که روات جلیل القدر ما بعد التثبّت و التبیّن به اخباری عمل می کردند که شواهد صدقی بر آن بود و اگر هم خود روات نمی توانستند به این شواهد پی ببرند به روات فقیه مراجعه می کردند و این همان تثبتی بود که عرض کردیم. من مسیر را دارم ادامه می دهم می رسم به زمان جناب احمد بن محمد بن خالد البرقی در کتاب محاسن. کتاب محاسن خودش کتاب های مستقلی است که در یک کتاب جمع شده است. یک کتابش کتاب مصابیح الظلم است. ص 220 محاسن بابی است به نام باب الاحتیاط بالدین و الاخذ بالسنت . در این باب روایاتی را آورده است که روایات عرضه اخبار به قرآن است. ص 225 بابی دارد به نام شواهد من کتاب الله، ص 226 باب حقیقة الحق. دیروز اشاره کردم حقیقت یعنی علامت.

در صفحۀ 230 روایتی را آورده است که شما هر چه را که شنیدید نقد کنید ولی هر چه را نفهمید رد نکنید.

تازه آقای برقی کسی است که قمیون یک مقدار در طریق روایت او تامل داشتند ان وقت این آقا این جور دقت داشته است.

در کافی هم ج 1، ص 69 بابی دارد به نام باب الاخذ بالسنة و شواهد الکتاب. روایاتی را آورده است که ما بعدا باید به آن رسیدگی کنیم.

مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه ج 1، ص 411، بحث قنوت نماز جمعه است. روایتی را از زراره نقل می کند و لی بر طبق روایت فتوا نمی دهد. می گوید من به دنبال مشایخ خودم به این روایت عمل نمی کنم چون تفردّ بهذه الروایة حریز عن زرارة. یعنی این روایت هیچ شاهدی از روایات دیگر ندارد و متفرد است.

یک نقص روایات همیشه این است که مضمونش متفرد باشد و جای دیگر نتوانید آن را درستش کنید. کما این که مرحوم صدوق چنین کاری را انجام داده است.

اما شیخ طوسی بماند؛ چون بعدا کلام ایشان را باید مفصل معنا کنیم.

می آییم سراغ شیخ مفید که عبارت اش خوانده شد که فرمود سه قرینه باید باشد تا روایت مورد اعتماد باشد، شاهد عقلی داشته باشد یا اجماع باشد یا قیاس که معنا شد.

می آییم سراغ سید مرتضی که ادعای اجماع می کند بر عدم حجیت خبر واحد.

مرحوم ابن ادریس که عبارتش خوانده شد و فرمود حتی اگر راوی عادل ثقه هم باشد عمل نمی کنیم و دیگران هم ادعای اجماع دارند مثل مرحوم طبرسی و ...

مرحوم فاضل تونی عبارتی دارد در وافیه ص 158 که مورد نظر شیخ در رسائل هم است:

اختلف العلماء فی حجیة خبر الواحد العاری عن قرائن القطع فالاکثر من علمائنا باحثین فی الاصول علی انّه لیس بحجة کالسید المرتضی و ابن زهره و ابن البراج و ابن ادریس و هو الظاهر من ابن باویه فی کتاب الغیبة و الظاهر من کلام المحقق بل الشیخ الطوسی ایضا.

بل نحن لم نجد قائلا صریحا بحجیة خبر الواحد ممن تقدم علی العلامه. و السید المرتضی یدعی الاجماع من الشیعه علی انکاره کالقیاس من غیر فرق بینهما اصلا.

مرحوم شیخ به این اجماع اشکال می کند که بیان خواهد شد.

مرحوم آقای خویی می فرماید این ادعای اجماع معلوم الکذب است. و این ادعا قابل قبول نیست. با این سیری که من برای شما آمدم تا این بزرگواران انصاف این است که نمی توان گفت این دعوا معلوم الکذب است.

اما شیخ در رسائل می فرماید این ادعای اجماع اولا لم یتحقق لنا هذا الاجماع. (یعنی اجماع محصل برای ما نیست) ثانیا اجماع منقول است به خبر واحد و تازه بحث ما در خبر واحد است و اجماع منقول به خبر واحد که با خبر واحد درست نمی شود. ثالثا این اجماع معارض دارد که همان حرف شیخ طوسی است.

رابعا عده دیگر هم ادعای اجماع کردند من المتاخرین که خبر واحد حجت است من الجملة

خامسا و تتحق الشهره علی خلافها. ما شهرت محصله و محققه بر خلاف ان اجماع داریم.

ما جرات نداریم بگوییم این دعوا معلوم الکذب است. بله این را می توانیم بگوییم این اجماع محتمل المدرک است چون به آیات و روایات و عقل هم تمسک شده است و شاید مستند این مجمعین همین مدارک باشد . بله اگر ما از ان ادله به عدم حجیت خبر واحد رسیدیم این اجماع موید ماست. ولی اگر ادله جواب داده شد مشکلی از این اجماع برای ما نیست.

این بررسی دلیل اول قائلین به منع که فی الجمله دیدید ادعای بی جایی هم نیست اما آیا مستند است به یک قول ناشناخته معصوم؟ نه اینچنین نمی توان گفت.

دلیل دوم قائلین به عدم حجیت خبر واحد تمسک به آیات کریمه ایی است که نهی از عمل به ظن می کند و نیز به خصوص آیه نبا. آیه نبا را بگذارید فعلا بماند چون باید بررسی شود بعدا مفصل.

اما آیات ناهیه از عمل به ظن. شیخ انصاری یک جواب می دهد می فرماید بله آیات ناهیه از عمل به ظن هست اما ادله حجیتی که برای خبر واحد داریم مخصص این آیات و مقید آن است.

جواب ما به استدلال به آیات این بود که ثابت کردیم که اگر قرآن می گوید و لاتقف ما لیس به علم، علم آن یقین فلسفی نیست و آن علم عرفی است یعنی اطمینان و اگر قرآن کریم فرمود ان الظن لا یغنی من الحق شیئا، ظن به معنای منطقی نیست یعنی اعتقاد راجح. اصلا این آیات ربطی به مباحث ما ندارد. آن ظنون جاهلیت و توهماتشان لا یغنی من الحق شیئا. اما ظن منطقی را آیه ربطی بهش ندارد.

پس بهتر ان است که اساسا سراغ آیات در نهی از خبر واحد نرویم.

پس آیات اصلا دلالت بر عدم جواز به خبر واحد ندارد. پس آن علمی که آیات می گوید چطور به دست می آید ان شاء الله بعدا.

بحثی که از الان شروع می شود و بحث مهمی هم هست دلیل سوم قائلین به عدم حجیت اخبار آحاد تمسک به خود روایات و سنت است.

همان آدرس هایی که از محاسن و کافی دادم خیلی از ان روایات در آن جا هست ولی چون مرحوم شیخ اعلی الله مقامه روایات را یک جا آورده است ما طبق رسائل این روایات را بخوانیم رسائل ج 1، ص 242:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى قَالَ أَقْرَأَنِي‏ دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ الْفَارِسِيُّ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ علیه السلام وَ جَوَابَهُ بِخَطِّهِ فَقَالَ: نَسْأَلُكَ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَ أَجْدَادِكَ قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهِ كَيْفَ الْعَمَلُ بِهِ عَلَى اخْتِلَافِهِ إِذَا نَرُدُّ إِلَيْكَ فَقَد اخْتُلِفَ فِيهِ فَكَتَبَ وَ قَرَأْتُهُ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا..

راه برای علم پیدا کردند بررسی سندی است و بعد مراجعه به شواهد کتاب و سنت است. به جز این راهی نیست.

بعد از این ها شیخ انصاری می آید سراغ روایاتی که می گوید تا شما شاهدی از کتاب و سنت معلومه پیدا نکرده اید به روایت عمل نکنید. فتدل این روایات علی المنع عن العمل بالخبر المجرد عن القرینة.

حال چند تا را می خوانیم:

عَنْهُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَائِنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْهِشَامَيْنِ جَمِيعاً وَ غَيْرِهِمَا قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ ص فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ‏ أَقُلْهُ‏.

و قول أبي جعفر و أبي عبد اللّه عليهما السّلام: «لا يصدّق علينا إلّا ما يوافق كتاب اللّه و سنّة نبيّه صلّى اللّه عليه و آله»[[1]](#footnote-1).

و قوله عليه السّلام: «إذا جاءكم حديث عنّا فوجدتم عليه شاهدا أو شاهدين من كتاب اللّه فخذوا به، و إلّا فقفوا عنده، ثم ردّوه إلينا حتّى نبيّن لكم»[[2]](#footnote-2).

و رواية ابن أبي يعفور قال: «سألت أبا عبد اللّه عليه السّلام عن اختلاف الحديث، يرويه من نثق به و من لا نثق به؟ قال: إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب اللّه أو من قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فخذوا به، و إلّا فالذي جاءكم به أولى به»[[3]](#footnote-3).

و قوله عليه السّلام لمحمّد بن مسلم: «ما جاءك من رواية- من برّ أو فاجر- يوافق كتاب اللّه فخذ به، و ما جاءك من رواية- من برّ أو فاجر- يخالف كتاب اللّه فلا تأخذ به»[[4]](#footnote-4).

و قوله عليه السّلام: «ما جاءكم من حديث لا يصدّقه كتاب اللّه فهو باطل»[[5]](#footnote-5).

و قول أبي جعفر عليه السّلام: «ما جاءكم عنّا فإن وجدتموه موافقا للقرآن فخذوا به، و إن لم تجدوه موافقا فردّوه، و إن اشتبه الأمر عندكم فقفوا عنده و ردّوه إلينا حتّى نشرح من ذلك ما شرح لنا»[[6]](#footnote-6).

و قول الصادق عليه السّلام: «كلّ شي‏ء مردود إلى كتاب اللّه و السنّة، و كلّ حديث لا يوافق كتاب اللّه فهو زخرف»[[7]](#footnote-7).

و صحيحة هشام بن الحكم عن أبي عبد اللّه عليه السّلام: «لا تقبلوا علينا حديثا إلّا ما وافق الكتاب و السنّة، أو تجدون معه شاهدا من أحاديثنا المتقدّمة؛ فإنّ المغيرة بن سعيد لعنه اللّه دسّ في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدّث بها أبي، فاتّقوا اللّه و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربّنا و سنّة نبيّنا صلّى اللّه عليه و آله»

دسته سوم روایاتی که در مورد طرح اخبار مخالف با کتاب داریم و لو معارض هم نداشته باشند. ادامه بررسی این دسته روایات ان شاء الله جلسه بعدی.

و صلی الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین.

1. الوسائل 18: 89، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 47، و فيه بدل« لا يصدّق»:« لا تصدّق». [↑](#footnote-ref-1)
2. الوسائل 18: 80، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 18. و فيه:

   « حتّى يستبين». [↑](#footnote-ref-2)
3. الوسائل 18: 78، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 11. [↑](#footnote-ref-3)
4. مستدرك الوسائل 17: 304، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 5. [↑](#footnote-ref-4)
5. مستدرك الوسائل 17: 304، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 7. و فيه:« ما أتاكم». [↑](#footnote-ref-5)
6. الوسائل 18: 86، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 37. [↑](#footnote-ref-6)
7. الوسائل 18: 79، الباب 9 من أبواب صفات القاضي، الحديث 14. [↑](#footnote-ref-7)